

دُرری از دریای متون (۱)

بهبود ایمانی

بهار جوانی گذشت و خزان میانسالی رسید و آرام به زمستان پیری نزدیک می‌شوم؛ و درینا که درد معیشت، چنان به جانمان چنگ انداخت که فرصت نیافتیم در گذر زمان، اندوخته‌ای وافر از دانش فراهم کنیم، و اکنون، نه حالی است، که دانسته‌های خود را افزون‌تر کنیم و نه مجالی که دست‌کم، آنچه را می‌دانیم، عرضه دهیم. به راستی غم نان نمی‌گذارد چنان که باید و شاید، با فراغ خاطر و مجال فراخ، قدم قلم خود را در ساحت تحقیق، پویاتر کنیم.

در دوران دانش‌جویی، روزهای خود را در کتابخانه‌ها می‌گذراندم و شب نیز با معشوقان سخن، الفتی داشتم، اما از آن هنگام که کارمند اداری شدم و غصهٔ عیال نیز بر این وبال پیوست، دیگر، نفسی نماند که مُمد حیات باشد و مُفَرَح ذات. به راستی در این وانفسا، به کار تحقیق و هنجار تدقیق پرداختن، دشوار است؛ به‌ویژه در این روزها که دیگر روزگار هیچ به کام اهل فرهنگ و دانش نمی‌گردد - و البته در هیچ زمانی نگشته - و شکوه‌ها و ناله‌های ادیبان و نویسندگان و... بر آن گواه است. بگذریم.

باری، غرض از این نَفَثَة المصدور، آن است که مجالی برای این ناچیز نیست تا بتواند نکته‌هایی را که در بطون متون یافته و از اوراق عتیق برکشیده، در قالب گفتارهایی کوتاه یا بلند، عرضه نماید؛ لذا دل بر آن نهاد که این نکته‌ها را به رشتهٔ بیان کشد و به اطلاع پژوهشگران رساند.

با توجه به عرایض مذکور:

۱. دوستان، توقع نداشته باشند که ما دربارهٔ هر مطلب و نکته‌ای، تحقیق وافی کرده باشیم.
۲. شاید در بیان این مطالب، متوجه نقطه‌ها و نکته‌های تکراری شوند، که استدعا دارم تذکر فرمایند.

۳. حتماً، نکته‌های دیگر، راجع به برخی از مطالب و موضوعات مطرح شده خواهند یافت که این جانب بدان‌ها مطلع نبودم و بایسته تذکر است.

رباعیاتی در صفت کتاب‌آریان

ریاض سلطانی، مجموعه رباعیاتی است درباره پیشه‌های مردمان شبه قاره که احتمالاً در سده ۱۴ق فراهم آمده و مدون آن مشخص نیست. خط مجموعه به نستعلیق هندی دُرشت کتابت شده و کاتب آن نیز نامعلوم است. رباعیات این مجموعه، سروده شعرای متقدم، همچون امیرخسرو دهلوی، خاقانی و سرایندگان متأخر، از جمله فیضی دکنی، حکیم شهرت شیرازی، سرخوش و ... است. بیشترین رباعیات از امیرخسرو است. دستنویس این سفینه به شماره H.G 50/195. (مجموعه حبیب گنج) در کتابخانه مولانا آزاد (دانشگاه اسلامی علیگر) محفوظ^۱، و میکروفیلم آن به شماره ۳۸۵ در مرکز میکروفیلم نور (دهلی، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی) موجود است.^۲ در این مجموعه شهر آشوبی - که شامل ۶۲ صفحه و ۳۱ برگ است - رباعیاتی نیز در صفتِ صنفِ مجلد، کاتب، مذهب و مصور، درج شده و مسلماً برای پژوهشگران حوزه کتابت و هنر، مفید فایده است، چرا که یکی از مهم‌ترین منابع تحقیق در مقوله کتاب‌آرایی، آثار منظوم و منثور پارسی است و در این آثار، به ظرایف و طرایفی از هنر کتاب‌آرایی دست می‌یابیم که در منابع مربوط نمی‌توان یافت.

مرزا حسن صفت جلدساز

آن شوخ مجلد که وفا کم دارد سررشته جان به دست محکم دارد
اجزای وجود من که ابتر شده بود عمری است که در شکنجه غم دارد

(ص ۱۲)

صفت جلدساز فیضی

دل، دُرچ خط مشک مثال تو بُود بر صفحه جان، نقطه خال تو بُود
ای شوخ مجلد! از دو جانب، خط سبز شیرازه مُصحف جمال تو بُود

(ص ۱۲)

صفت حکاک

ای دلبر حکاک! چو از طنّازی در ساختن نگین، بساط اندازی

1. Catalogue of manuscripts in the Maulana Azad library Aligarh Muslim university, Aligarh, vol. 1. Habibganj collection, p. 245

۲. فهرست میکروفیلم نسخه‌های خطی فارسی و عربی، ج ۱، ص ۱۰۶.

صد پاره دلم گردد و هر پاره آن دارد هوس این که نگینش سازی^۱
(ص ۱۶)

صفت خوشنویس

امیر خسرو

کاتب! خط نازک تو مشکین رقم است در روی زمین، به حُسن خط تو کم است
تا بر خط هستی اش کشیدی خط نسخ ریحان بهشت در غبار عدم است
(ص ۱۸)

صفت خوشنویس

سرخوش

کاتب بچه‌ای که بود روشن چون ماه اکنون حُسنش نماند اِنَّا لِلَّهِ
نازش بیجاست بر خط ناخوانا آن صفحه ساده، همچو مشقی است سیاه
(ص ۱۸)

صفت محرّر

حسن

ای شوخ محرّر! که تویی در خور حُسن زلف سیه توست رقم در درِ حسن
رخسار تو روزنامه خوبی بود گردید خطا سیاق دفتر حسن^۲
(ص ۵۲)

صفت مُذهّب

حالتی

از درد دلم که غصّه دلگیرش کرد وان طفل مُذهّبی که زر سیرش کرد
هر چند که خون دیده بر چهره کشد مژگان ز سواد دیده تحریرش کرد
(ص ۵۲)

صفت مُصوّر

حالتی

آن ماه مُصوّر که رخ نیکویش گشته خوشبو ز جعد عنبربویش
او چهره گشوده و من از رشک خراب کز بهر چه دیده چشم صورت رویش

۱. در حاشیه صفحه، نام شاعر، سترده شده است.

۲. در دیوان حسن دهلوی (چاپ‌های نرگس جهان و قلیچ‌خانی و بهشتی نیست).

(ص ۵۳)

صفت مُصَوَّر

حالتی

گر خواهیم از آن مصوّر غنچه‌دهن
در آینه بیند رُخ جان‌پرور خویش

تمثال رخ یوسف گل پیراهن
آن شکل کشد چنانچه خواهد دل من

(ص ۵۳)

صفت مُصَوَّر

اشرف

ای ماه لقا! شبیه ما هم بفرست
موعود عنایت شبیهم کردی

آن گردۀ صنعت الهم بفرست
آینه صفت، چشم به راهم بفرست^۳

(ص ۵۴)

صفت مُصَوَّر

حسن

صورتگر من، نقش چو گل می‌خواهد
در دیده خلق می‌کند جلوه‌گری

جان می‌برد و باز سجل می‌خواهد
هر لحظه به صورتی که دل می‌خواهد^۴

(ص ۵۴)

صفت مُصَوَّر

رضا

نقاش پسر که دین و دل بستاند
نقش رویش به صفحه دل بکشم

نقشی خوش بر نگین دل بنشانند
باشد که مرید نقش‌بندم داند

(ص ۵۴)

ذکر خطّ تعلیق در سحر حلال سلطانی

سحر حلال سلطانی^۵، تألیف «صدر الکربالی مولداً و بخارا و الشیرازی محتداً و داراً»^۶ کتابی است
کشکول‌وار در ادب و بلاغت، و مؤلف، هر جا فرصت یافته، به سروده‌های پارسی استناد کرده. در واقع
می‌توان گفت بخش عمده‌ای از سحر حلال، همین اشعاری است که در هر سطر کتاب درج شده و گاه،

۳. دیوان اشرف مازندرانی، ص ۳۵۴.

۴. در دیوان حسن دهلوی (چاپ‌های نرگس جهان و قلیچ‌خانی و بهشتی) نیست.

۵. چنین است عنوان کتاب در برگ ۲۸ (ص ۵۶)، اما در فهرست ملک (ج ۳، ص ۴۵۰) سحر جلال معرفی شده است.

۶. سحر حلال سلطانی، برگ ۱۵ (ص ۳۰).

صفحاتی از آن را به خود اختصاص داده است. مؤلف در لابه‌لای سطور این کتاب، شمه‌ای از احوال خود را نیز بیان کرده است.

مؤلف، از ریاض‌الملوک نظام‌الدین شامی نیز بهره بسیار برده و گاه، پاره‌هایی از نثر نظام‌الدین شامی را عیناً در کتاب خود آورده است، بدون آنکه نامی از او ببرد.^۱

صدر کربالی، سحر حلال سلطانی را در سال ۹۱۹ ق ساخته و پرداخته و به «شاه عادل، سلطان سکندر»^۲ اتحاف کرده است:

«... درین مقام، کلام رفیع انجام در نظام رساله بدیع الفایده منبع العایده به اتمام رسید. تاریخ آن را از واهب‌العطایا استفاضه نمود و بر وفق واقع وقوع نفس الامر به خاطر رسید که هدیه شاه عادل سلطان سکندر»^۳ ظاهراً یگانه دست‌نویس شناخته‌شده سحر حلال سلطانی به شماره ۹۱۰ در کتابخانه ملی ملک محفوظ است. انجامه نسخه موجود نیست و فهرست‌نگاران، تاریخ کتابت آن را سده ۱۲ ق دانسته‌اند.^۴

باری، در برگ ۲۸ (صفحه ۵۶) این کتاب، سطری درباره ویژگی‌های خط تعلیق آمده که نقل می‌کنیم: درین مقام، سوق کلام به عرض عریضه که ذریعه ضریحه است، مناسب نمود... و چون کتابت اصل به تعلیق نوشته شده، چنانچه عادت مترسلان روزگار است و سطرهای آن طولانی و کرسی‌دار است، یک سطر از آن درینجا به هفت سطر نوشته شد.^۵

چنان که می‌دانیم منشیان، مترسلان دوره تیموری، منشآت و ترسالات خود را به تعلیق می‌نوشته‌اند.^۶ و یکی از ویژگی‌های این خط - که کربالی بدان اشاره کرده - طولانی و کرسی‌دار بودن سطرها است.

در بیان آلات و امکانه و اوقات کتابت

از لطایف الانشاء

لطایف الانشاء رساله‌ای «در قسم انشاء مراسلات» است، و مؤلف در دیباجه آن، خود را چنین معرفی نموده: «محرر اوراق و مقالات، و مقرر کلمات و مقدمات، بنده ضعیف گناهکار امیدوار به رحمت حضرت آفریدگار، نصرالله ابن علاء البناء النسفی، المدعو علی السنه الاخلاء و الاجلاء بناصر بن العلا». او پس از مدتی «که کربت غربت اوطان، و حرقت فرقت دوستان و فرزندان کشیده بود» و «قرب پنج سال، پایمال حوادث گشته و گوشمال ایام دیده» به سبب «اهتمام و الطاف بی‌کرانه و اشفاق و اعطاف

۱. ر.ک: ریاض‌الملوک، مقدمه نگارنده (در دست چاپ).

۲. این عبارت، به حساب جمل، برابر با ۹۱۹ است. در برگ‌های آغازین نسخه ملک، راجع به این اسکندر، توضیحاتی حسب‌الامر شاهزاده سلطان حسین میرزا نیرالدوله، به قلم محمد شریف، تحریر شده است.

۳. سحر حلال سلطانی، ص ۲۶۳.

۴. فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۳، بخش اول، ص ۴۵۰.

۵. سحر حلال سلطانی، برگ ۲۸ (ص ۵۷).

۶. قاضی میراحمد قمی، گلستان هنر، ص ۴۲.

بی‌بها و بی‌بها نۀ صاحب و صاحب‌زادهٔ اعظم... ناصرالدوله و الدین، سلالۀ اعظم الوزراء فی العالمین، نصرالله بن الصاحب الاعظم... شهاب الحق و الدین» به اصناف الطاف آن کریم الاحساب و الاطراف، مشرف و مخصوص گشت، و مدام، خاطر فقیر و ضمیر کسیرش «در تمنای آن می‌بود که... به تحفه‌ای طالب علمانه، خود را در آن منبع ایادی و اعطاف... به شرف الحاق، مفتخر گرداند» و «به تألیف رساله‌ای و کتابت مقاله‌ای، مفاخرت و مباحث جوید» تا اینکه در اثنای محاوره‌ای که اتفاق افتاده بود، به تشریف خطاب، مشرف شد و به تألیف «رساله‌ای در قسم انشاء مراسلات» امتثال یافت. کتابی در آداب ترسل نوشت و «بنای این تألیف بر مقدمه‌ای و دو مقصد» نهاد و «چون مشتمل بر لطایف انشا بود»، آن را *اللطایف الانشاء* نام نهاد.^۱

چنان‌که ذکر کردیم، کتاب، مشتمل بر مقدمه و دو مقصد است^۲ و هر کدام از این سه بخش نیز به فصول و مقالاتی تقسیم می‌شوند.

از *لطایف الانشاء*، دو نسخه در دست است:

۱. نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۴۷۲۱، خط: نستعلیق، کتابت: سدهٔ ۸ - ۹ ق، ۱۵۶ برگ. (انجام افتاده)^۳.

۲. نسخهٔ کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، شمارهٔ ۹۸۸۳/۲ (برگ ۷۱ - ۱۴۱)، خط: نسخ و تعلیق، کتابت: ۹۰۲ ق.^۴ فصل دوم از مقدمهٔ کتاب، به بیان آلات و امکانه و اوقات کتابت اختصاص یافته و نکاتی ارزشمند عرضه کرده است. مطمئناً این فصل، برای کسانی که آداب خط‌نگاری و اصول کتابت را در تاریخ نسخه‌پردازی، بررسی می‌کنند، حائز اهمیت است.

نکته‌ای که باید در اینجا، راجع به فصل دوم از مقدمهٔ کتاب *لطایف الانشاء* بیان کنم، ارتباط مفهومی و کلامی آن با سطوری از کتاب *قوانین / منشآت / ترسل* (تألیف شده در ۸۷۳ق) معین‌الدین اسفزاری^۵ است. آیا اسفزاری، از *لطایف الانشاء* برگرفته، یا ناصر بن علاء، در تألیف فصل دوم از *لطایف الانشاء*، از *قوانین* اسفزاری بهره برده است؟

پرونده‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. النسفی، نصرالله بن علاء البناء (ناصر بن علاء)، *لطایف الانشاء*، نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس، برگ ۷.

۲. ر. ک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ج ۲۵، ص ۱۸۲.

۳. فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ج ۱۳، صص ۱۰۱ - ۱۰۳.

۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ج ۲۵، صص ۱۸۱ - ۱۸۲.

۵. *قوانین / ترسل*، برگ ۱۴ - ۱۵. سطری چند از این بخش را استاد مایل هروی باز خوانده‌اند. (ر. ک: کاتبان دیوانی و اوراق عتیق، دفتر ۲، صص ۹۶ - ۹۹).

فصل دوم در بیان آلات و امکته و اوقات که لایق کتابت باشد و آنچه موافق نبود و ذکر آدابی که ادبا رعایت کرده‌اند و شرایطی که بدان وصیت فرموده‌اند

اول: باید که همه آلات و ادوات کتابت از دوات و قلم و کاغذ، طومار کرده و قلم‌تراش و مقط و محرک^۱ و مقرض و لزاق^۲ همیشه معد و مهیا باشد و احتیاط کند که دست و جامه سیاه نکند که عیب بود. و تمامی آلات و ادوات کتابت را از چیزهایی که موجب نقصان باشد، رعایت کند، چه جودت و نیکویی ادوات را در حُسن عمل و نشاط خاطرها، پیش اصحاب همه صنعتها، اثری تمام باشد.

نخست، قلم‌های نیکو، چنان که به غایت نرم و به غایت صلب نبود، امتحان نموده، اختیار کند. و خانه قلم^۳ به مقدار بند ابهام دراز گیرد که بیشتر کتاب، خانه قلم را دراز تراشیده‌اند، مگر کتاب عراق که خانه قلم را از ناخن ابهام، زیادت تراشیده‌اند. و هر دو شق قلم، باید که متساوی باشد. قال بعض الکتاب: «لا تکتبن بقلم ملتوی ولا ذی شق غیر مُستوی»^۴

و قلم را محرف^۵ قط زند که خط از آن خوش تر آید و به نسبت انواع خطوط که آموخته باشد، قلم تراشیده مناسب هر نوعی آماده باید داشت، بعضی سطر و بعضی باریک. هرگاه به بزرگان چیزی نویسد، به قلم باریک‌تر باید نشست که به تواضع لایق تر بود. و اگر به فرودستان نویسد، قلم سطر، بهتر بود.

و عدد قلم‌ها باید که طاق بود. قال النبی - صلی الله علیه و سلم - : «ان الله وتر، یحب الوتر»^۶. و قلم را بر قلم قط نزند و چون قلم تراشد، عقده بر وی نگذارد که در کارها بستگی آرد. و تجاوز قلم را تمام خالی کند و قلم و تراشه قلم را خوار ندارد و در زیر پای نیفکند و بر آن ننشیند که فاقه و فراموشی و الم بار آرد. و از بعضی بزرگان اهل بیت، منقول است که در سختی‌ای که پیش آمده بود، فرمودند: «والله ما قطعنا قطیعة الغنم ولا لبسنا الازار علی القدم ولا حلست علی بریای القلم فمن این لی هذا الالم»^۷ دیگر، باید که دوات را از باد و گرد و خاشاک و چیزهایی که لون و برق و روانی او را متغیر گرداند، محافظت نماید و نگذارد که ظاهر دوات سیاه باشد، بلکه همیشه او را پاک دارد.

و مداد مرکب براق روان، پیوسته باید که مُعد باشد و به مشک و گلاب و بوهای خوش و عطر، مطیب و معطر، که به وقت کتابت، موجب نشاط ذهن گردد و طبیعت بدان سبب، به لطایف عبارت، مسامحت نماید و اثر آن نیز در حُسن خط، پیدا شود.

و دوات در طاق نباید نهاد که عزل نتیجه دهد. اما کاغذ، باید که همیشه از دو نوع، طومار کرده، یکی عریض، و یکی وسیط، آماده دارد. و به نزدیک

۱. محرک: دوات شور.

۲. لزاق: ماده‌ای مرکب از عطریات که در تعطیر کاغذ نامه به کار می‌رفته است.

۳. خانه قلم: مقدار تراش قلم، و آن را میدان قلم نیز گویند.

۴. با قلم پیچیده و دارای فاق ناهموار ننویسید.

۵. محرف: آن که قط قلم را کج زند.

۶. خداوند، فرد است، فرد را دوست دارد. حدیث قدسی است (الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۷۷).

بزرگان، بر طومار عریض، نباید نوشت که بر ترک ادب، حمل افتد. و چندانچه میسر شود، بر کاغذ سقط، کتابت جایز نباید داشت که نفس را وحشت افزایشد و اثر رداًت آن در خط و عبارت، اثر کند. و اولی، آن بُود که تا به تجدید، کاغذی را مهره نزند، قلم را بر آن ننهند. و در بیاضی که به بزرگان نویسد، بیاض بالا بسیار نگذارد و حاشیه و فرج‌های بین‌الخطوط، کمتر کند. و چون کتابت، تمام کند، در آخر مکتوب، زاویه جانب راست را قدری پاره کند، چنان که شکل تریب او باطل شود^۱ و عرض طی مکتوب به مقدار بیاض بین‌الخطوط باید.

و اگر وقتی، کاغذی پاره کند، در زیر پای نیفکند.

و چون به بزرگان، چیزی نویسد بی‌ضرورت، بر ظهر نویسد و اگر ضرورت شود، اعداد از آن لازم باید گرفت نظماً او نثراً. و اگر به فرودستان بر ظهر مکتوب، چیزی نویسد، عیب نبود. اما لُزاق، باید که از کتیرا و گلاب و عطرهای خوب، آنچه دست دهد، آمیخته، دایماً قدری لُزاق، آماده و ساخته بود. بعضی از وزرا و کتاب عراق، برای استعطار، لُزاق‌دان متکلف مطبوع، با لُزاق متطیب به عطر... خوب بر میان بندند، چنان که به وقت افتتاح آن، مجلس، بدان معطر شود. و در تطیب لُزاق، چندان مبالغه نمایند که چون مکتوب‌الیه، نامه را فتح کند،^۲ بوی خوش از آن مکتوب و از مواضع اوصال آن، بدو رسد. و بعضی از بزرگان، گفته‌اند: ختم خطاب و کتاب، چنان باید که عندالافتتاح، فحوی آیت «خَتَامُهُ مِسْکٌ وَ فِی ذَلِكْ فَلْيَتَنَافِسِ الْمُتَنَافِسُونَ»^۳ گشاینده را مشاهده افتد.

اما اوقات ازمنه کتابت

بعد از نماز دیگر، منهی است، قال النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - «مَنْ أَحَبَّ كَرِيمَتَانِ فَلَا تَكْتَبَنَّ بَعْدَ الْعَصْرِ».

نظم

دو کریمند، هر دو چشم بدان که بهاشان بُود هزار گهر

هر که باشد محب این دو کریم گو کتابت مکن نماز دگر

و در حالت گرسنگی و تشنگی و اوقات حدوث و اعراض نفسانی، چون غم و فزع و خوف قوی، کتابت نباید کرد، زیرا که اثر آن در خط و عبارت، پدید آید.

و اگر مانعی نبود و میسر شود، به جهت هر مهمی از مهمات که کتابت بر آن مقصور باشد، اختیار نجومی را - چنان که بدان غرض، اختصاص داشته باشد - التزام باید نمود، علی‌الخصوص در کتابت مهمات کلّیه.

۱. قدما، این تریب را نحس می‌دانسته‌اند. (در این باره، ر.ک: شیخ‌الحکامی، عمادالدین، «نحوست تریب و تجلی

این باور در اسناد دوره اسلامی»، نامه بهارستان، شماره ۱۳ - ۱۴، صص ۸۵ - ۹۲).

۲. فتح کردن: گشودن، باز کردن.

۳. سوره مطفین، آیه ۲۶.

اما امکانه کتابت

جایی که سرد به افراط، یا گرم به افراط، یا ممر بادهای قوی، یا مواضع انبوهی و مشغله بسیار باشد، نیکو نیاید. و نیز گفته‌اند: کتابت در حضور بزرگان، ترک ادب باشد، و میان کتاب، مشهور باشد که در مقام قلعه، کتابت نباید کرد، و قلعه موضعی را گویند که به جلوس بزرگی، مخصوص باشد و توهم آنکه ساعه فساعه، آن بزرگ برسد و مقام او را بدو باز باید گذاشت، و به سبب آن توهم، خاطر، دایم، متفرق و متوزع باشد. و این اختیارات و رعایت امثال این شرایط و اعتبارات، جایی که مهمی واجب‌التعجیل، سانح نگشته باشد، میسر گردد، اما در اوقات اضطرار، به حکم قضیه «الضرورات تبيح المحظورات»^۱ بر مقتضی اشارت مصلحت، به تقدیم باید رسانید و به ضرورت سلطان، ضرورت را انقیاد باید نمود.^۲

کتاب‌نامه

دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۲.
 السیوطی، جلال‌الدین، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م.
 دهلوی، حسن، دیوان حسن دهلوی، تصحیح حمیدرضا قلیچ‌خانی و احمد بهشتی شیرازی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.

_____، تصحیح دکتر نرگس جهان، دهلی، دانشگاه دهلی، ۲۰۰۳ م.
 ریاض سلطانی، دستنویس شماره H. G. 50/195 (حبیب گنج) کتابخانه مولانا آزاد (علیگر - دانشگاه اسلامی علیگر).

صدر کربالی، سحر حلال سلطانی: دستنویس شماره ۹۱۰ کتابخانه ملی ملک.
 هروی، نجیب مایل، کتاب آرایبی در تمدن اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
 قمی، قاضی میر احمد، گلستان هنر، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.

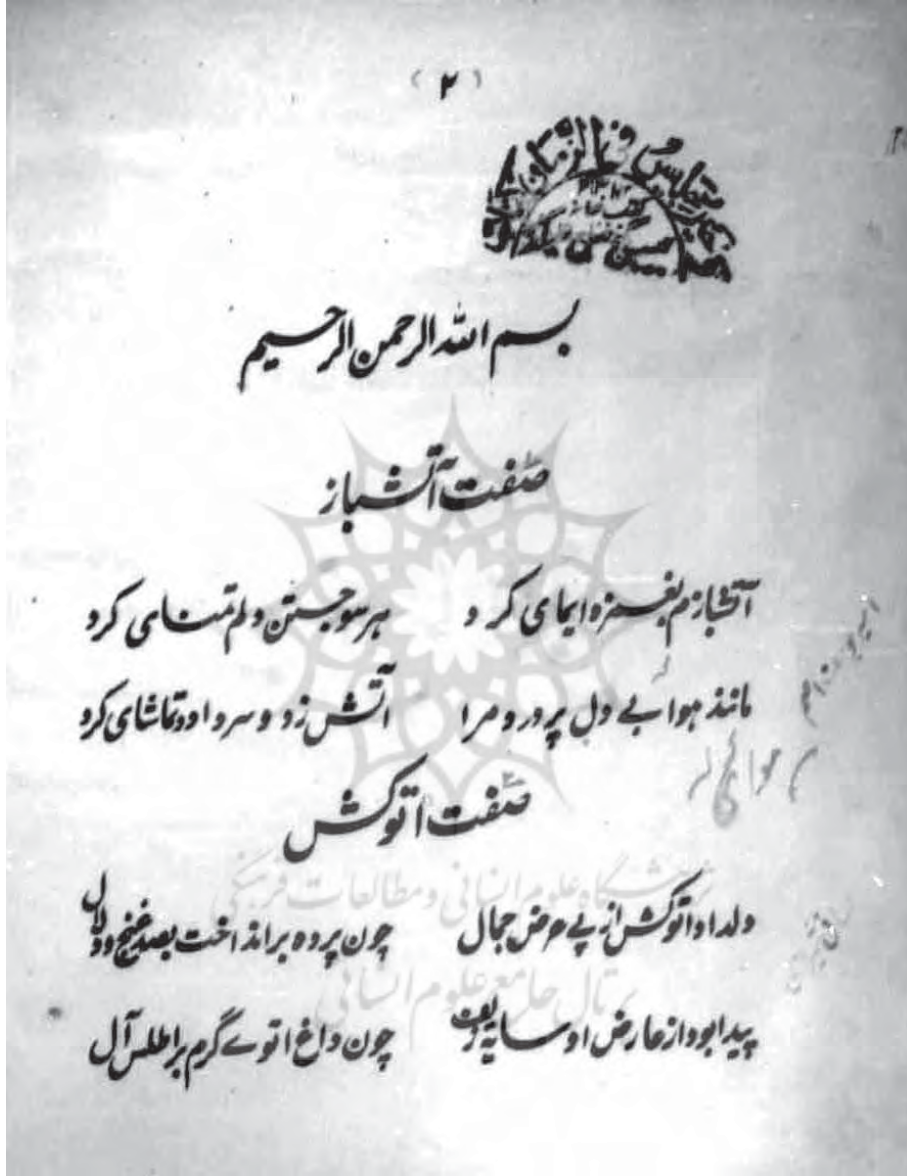
النسفی، نصرالله بن علاء البناء (ناصر بن علاء)، لطایف الانشاء، دستنویس شماره ۴۷۲۱ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

شیخ الحکمایی، عمادالدین، «نحوست تربیع و تجلی این باور در اسناد دوره اسلامی»، نامه بهارستان، شماره ۱۳ - ۱۴، صص ۸۵ - ۹۲.

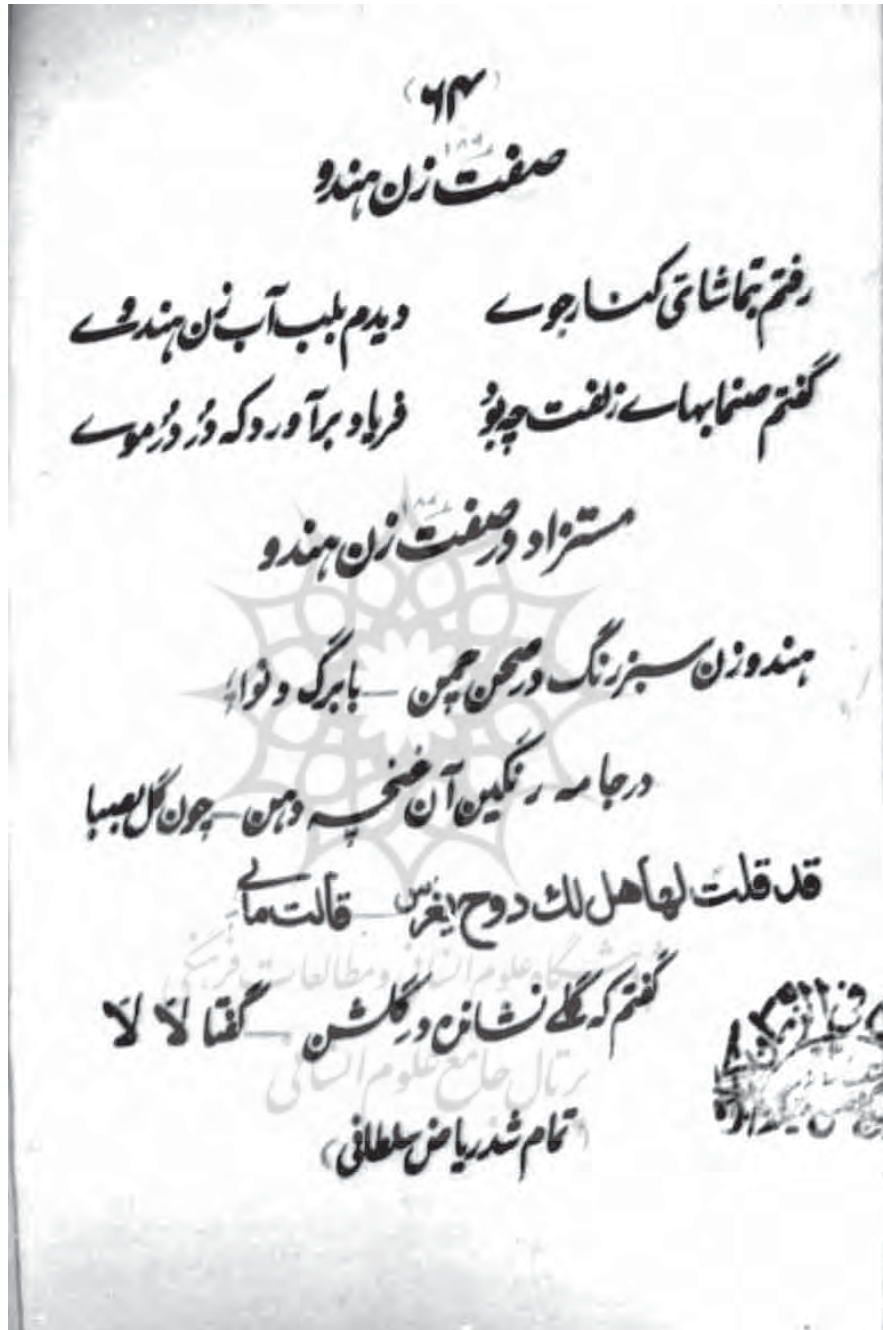
Catalogue of manuscripts in the Maulana Azad Library Aligarh muslim university.
 (v.1 Habibganj collection Persian. Part one) Aligarh Maulana Azad Library 1981.

۱. ناگزیری، ناروایی‌ها را روایی بنخشد. (امثال و حکم، ج ۱، ص ۲۵۶).

۲. النسفی، نصرالله بن علاء البناء (ناصر بن علاء)، لطایف الانشاء، دستنویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، برگ ۱۲ - ۱۵.



پیام بهارستان / ۲۵، س ۵، ش ۲۰ / تابستان ۱۳۹۲



ریاض سلطانی

رسالة شجر حلال سلطانی تصنیف مولانا صدر الدین
 کوبالی شیرازی قدس الله ستره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبِّ لِيَسِّرْ
 لِيَالِيكَ وَالْآلَاءَ تَسَاقُ الرِّكَابِ ۞ وَمَنْكَ وَالْآلَاءَ تَرَامِ الْمَوَاصِبِ ۞
 وَفِيكَ وَالْآلَاءَ فَالْجَاءَ مَجِيئِكَ ۞ وَمَنْكَ وَالْآلَاءَ فَالْحَدِيثَ كَاذِبِ ۞

بَعْدُ حمد الله السلطان المنان على الأئمة الراخه ونعمائده الفاخره
 لله الحمد في الأولي والآخرة والشكر للملك الديان على نعمائه العامه
 ومنحه العامه نعمانا ضرة الى زلفها ناظره **شعر**
 اذا كان شكري فعمه الله نعمه ۞ على الله في مثلها يجب لشكره
 فليس بلوغ الشكر الا بفضله ۞ وان طالت الايام واقصل العمره
 والصاوم والسلام على سيدنا محمد المعجزة من نبي عنان بالمعجزة الباه
 المنعوت بالبحر القاهر المخصوص بالفصاحة والبلاغه الظاهره
شعر اياها امر الابناء والرسل ۞ اياها دي الخلق خير السبل
 تغليت بالعدوت الباهره ۞ تعذرت بالحجة الباهره
 فاولاد لم يخلق العالم ۞ ولولاك لم يسجدن آدم ۞

و علی

پیام بهارستان / ۲۵، س ۵، ش ۲۰ / تابستان ۱۳۹۲

شجر حلال سلطانی

بدن یوزه آورده ام دست بیش شنیدم که در روز نماید و بیم
بدانرا بر نیکان بر بخشند که بر تو نیز ایدید بینم در سخن بخلق جدا
افزین کار کن جو بیی بسند آیدت از هزار بمردان که دست از
تعیب بداز همانا که در هندانشاه من جو شکست بیرونو اندر
کرا و بر سعدی سوئی بوستان بشوخی جو طفل هندوستان و جو
درین مقام کلام رفیع انجام در نظر رساله بدیع الفایده منبع العا
بتمام رسید تاریخ انرا از اوصاف العظایا استفاضه نمود و بر وفق
واقع وقوع نفس الامر بخاطر فاتر ندارید که هدیه شاه عادل
سلطان سکندر بر طبق حکایت مشهور و نظم مذکور **شعر**
اهدت سلیمان یوم العرض دلیله رجل البحر والی قد کانت فی فیها
وانشدت بلسان الخال قابله ان الهدایا علی عهده هدیها نبلکه
جان شیرینی کردار جو سو جانانی بود کی بجایی باز ماندن کرا
بوده و جهت مزید تبرک و بسالار و تمین و بنالرها لاله ابرنج خا
مسک و نوسق قانحه فایحه برد عائی منظور و مشهور ملایم و مناس
نمود و منه البدایه و الیه یعود امیدوار بر رحمت و عنایت غنزل
کتاب آسمانی و مبیین احکام و آیات سبع المثانی خلیفان و عم احسا
انکه تا مصنفان قوای مذکره و فاهمه در حجرات دماغ بقلم متخیله
تعلیق و عقل و صفحاه لوح محفوظ حافظه نویسد و مردم درین
در مرآة مبصرات صور نفوس علو و معقول و منقول و طالع نماید

کتاب

پیام بهارستان / ۲۵، ش ۲۰ / تابستان ۱۳۹۲

سحر حلال سلطانی

حمد و ثناء خداوند متعال و شکر و سپاس خدایا من حضرت مبدعی را تقدیرت
 اسماؤ و جعل عن التشبیه و التمثیل ابداعه و انشاءه که ترصیعات
 لآلی کواکب نیرات و ذراوی ثوابت ^{نور کردن} و سیارات بر صفا
 طبقات سماوات بر مقتنی ^{سازگار کردن} ان فی خلق السموات و الارض لآیات
 از عجایب آیات جنات و لطائف ابیاعات و انشاءت اوست
 و تخیلیات و تالیفات مصنوعات و مطبوعات بدایع صنایع
 بر صفا صغایف طبایع تاثیر بتقویر و تخدیر تخیل و بر تپیر
 صنع و تقدیر او **نظیر**
 آن صنایع لطیف که بر فرش کاینات ^{نظیر} جبین هزار صورت الموان نگار کرد
 بر تیب آسمان و طلوع ستارگان ^{نظیر} از بجز عبرت نظر موشیاد کرد
 ذلک تقدیر العزیز العظیم و نجات تخیلات طیبات و صلوات سلام
 و صلوات بر انبیاء اکرام که موصولان خطرات احکام و در اندک کائنات
 و اطعام و رساندن کان نامه و بیغام اندعی مخصوص بر ذات مطهر و قان
 من انشاءه و الوفاء
 مظهر

لطائف الانشاء

پیام بهارستان / ۲۵، سن ۵، ش ۲۰ / تابستان ۱۳۹۲